

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی زردی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۵۸ - سه‌شنبه ۹۱/۱۱/۱۷

وجهی دیگر در اجرای اصل در یک طرف و دفع اشکال ترجیح بلامرجح

بنابر فرض، أدله‌ی اصول مؤمنه دارای اطلاق است، مانند «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» یا «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» و ... و به حسب لفظ می‌تواند شامل هر دو طرف علم اجمالی شود، ولی بیان شد که نمی‌توان در هر دو طرف اصل را جاری دانست، اما مانعی وجود ندارد که اصل علی سبیل التخییر شامل دو طرف شود؛ یعنی می‌توان مرتکب إناء شرقی شد به شرط اجتناب از إناء غربی و نیز می‌توان إناء غربی را مرتکب شد به شرط اجتناب از إناء شرقی، بدین ترتیب اصل در دو طرف جاری می‌شود اما مشروط به ترک فعل طرف مقابل، در نتیجه ترجیح بلامرجح لازم نمی‌آید. بنابراین مکلف می‌تواند هر طرف را انتخاب کند و با ترک دیگری به وظیفه‌ی خود عمل کرده است و مؤاخذه نخواهد شد.

نظیر این مورد، جایی است که مثلاً دلیل بیان می‌کند: «أَكْرَمَ كُلِّ عَالِمٍ» سپس علم وجود داشته باشد که واجب نیست زید و بکر که عالم هستند هر دو إکرام شوند، اما چگونگی عدم وجوب إکرام هر دو را نمی‌دانیم، آیا اساساً لازم نیست زید و بکر إکرام شوند یا إکرام هر دو جمعاً واجب نیست؛ یعنی اگر یکی را إکرام کردیم إکرام دیگری واجب نیست؟

اگر از اساس از وجوب إکرام خارج باشند معنایش آن است که عموم وجوب إکرام به نحو افرادی

تخصیص خورده است، اما اگر در صورت إکرام زید، إکرام بکر واجب نباشد و بالعکس، می توان گفت این افراد در بعضی از احوال از عموم و جوب إکرام خارج شده اند و به اصطلاح، تخصیص یا تقیید احوالی رخ داده است. اکنون باید دید در چنین جایی قاعده چه چیزی اقتضا می کند؟ آیا تخصیص به نحو افرادی است یا احوالی؟

قاعده آن است که تخصیص احوالی باشد؛ یعنی به اندازه ای که یقین داریم از عموم خارج شده اند تخصیص می زنیم و دلیل ندارد بیش از آن قید بزینم. فرض آن است که «أکرَمَ کُلِّ عَالَمٍ» شامل زید و بکر می شود و ما اجمالاً می دانیم زید و بکر از این عموم یا اطلاق خارج شده اند اما نمی دانیم خروج آنها به نحو اکثر است و إکرام هر دو واجب نیست یا خروج آنها احوالی است و اگر مثلاً زید إکرام شود إکرام بکر واجب نیست، چنین تخصیصی أقل است و طبق قاعده می توان به عموم و اطلاق تمسک کرد و به مقدار قطعی از آن خارج شد که همان تخصیص احوالی است.

ما نحن فیه نیز چنین است؛ می دانیم هر دو إناء شرقی و غربی تحت برائت یا قاعدهی حلّیت قرار نمی گیرند اما نمی دانیم آیا به نحو افرادی خارج شده اند یعنی هر دو إناء خارج شده اند یا به نحو احوالی خارج شده اند و در حالتی که إناء شرقی را مرتکب شده ایم إناء غربی تحت عموم نخواهد بود که نتیجه ای آن اجرای برائت علی نحو التخییر است.

با این بیان می توان گفت هر جا علم اجمالی داشته باشیم می توان یکی از دو طرف را مرتکب شد.

نقد و بررسی وجه مذکور در دفع اشکال ترجیح بلامرّجّح

أعلام بسیاری در صدد پاسخ از وجه مذکور بر آمده اند که در دوره ی سابق به تفصیل به بررسی آنها پرداخته ایم، اما به جهت اختصار و رسیدگی به سایر مباحث پاسخی که به نظر ما وجه مذکور را دفع می کند بیان می کنیم.

عمده دلیل که می توان به اطلاق آن در اطراف علم اجمالی تمسک کرد حدیث حلّیت است «کُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ»، آیا می توان از این دلیل نسبت به اطراف علم اجمالی برائت تخییری به دست آورد؟

ظاهر این حدیث آن است که شیء بما هو شیء، محکوم به حلّیت می شود نه اینکه فی حال دون حال محکوم به حلّیت گردد. به تعبیر دیگر، حدیث بیان می کند اگر شیء بما هو فرد مشتبه شود این فرد محکوم

به حلیت است و وقتی فرد محکوم به حلیت شود نمی‌توان گفت فرد در حالت خاصی حلال است؛ زیرا از مثل چنین دلیلی حلیت فرد استفاده می‌شود نه حلیت حالتی از حالات فرد؛ گرچه ممکن است از مثل حدیث رفع چنینی استفاده‌ای بشود اما در جایی که تمرکز حلیت بر فرد بما هو فرد است (شیء مشتبه) حلیت آن نیز به عنوان فرد است و نمی‌توان از آن، حالتی از حالات فرد را محکوم به حلیت دانست.

در مثال «أكرم كلّ عالم» مقید ما لّبی است؛ زیرا فرض ما این بود که یک عموم وجود دارد و در مقید لّبی به قدر متیقّن اخذ می‌شود، اما در ما نحن فیه آنچه ما را از عموم (إجتنب عن النجس) خارج می‌کند دلیل لفظی است و این دلیل تمرکز بر فرد و شیء متشخص دارد و نگاهی به حالت ندارد و در نتیجه یا این فرد خارج است یا خارج نیست و فرض آن است که خروج به نحو فردی ترجیح بلامرّجّ است و به نحو احوالی نیز دلیل خروج آن را بیان نمی‌کند، لذا قاعده و حدیث حلیت شامل هیچ یک حتی علی سبیل التخییر نمی‌شود.

مقرّر: سید حامد طاهری